



نو عثمانی گرای و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه (با تکیه بر تحولات بهار عربی)

محمد علی حیدری^۱

حمید رهنورد^۲

تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۶/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲۵

چکیده

برای درک تحولات اجتماعی و سیاسی ترکیه بایستی نگاهی روندی و پیوسته به رویدادهای داخلی این کشور پس از تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ نماییم. تأسیس حکومتی که مرام و ارزش‌های سکولار در داخل، و همسویی با غرب را در سیاست خارجی پیگیری نمود و به عنوان اولین کشور اسلامی رژیم اسرائیل را به رسمیت شناخت و در سال ۱۹۵۲ به عضویت ناتو درآمد. دولت ترکیه طی این سال‌ها همواره عضویت در نهادها و اتحادیه‌های اروپایی را به عنوان هدف ملی در برنامه‌های استراتژیک خود ترسیم نمود، لیکن با روی کار آمدن دولت‌های راست‌گرا در این اتحادیه، عضویت ترکیه با چالش‌های متعددی روبرو شده است. در چنین فضای سیاسی با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ سیاست خارجی چندجانبه با تکیه بر "مفهوم عمق استراتژیک و استراتژی مشکل صفر با همسایگان" توسط دولت اردوغان پی‌گیری شده است، که در نتیجه حداکثر منافع ملی را برای این کشور در منطقه خاورمیانه تأمین نموده است. با توجه به تحولات بهار عربی که در برخی از کشورهای منطقه خاورمیانه در حال پیگیری است، سیاست خارجی چندجانبه ترکیه در یک محک جدی قرار خواهد گرفت؛ که از یک سو روابط گسترده با حکومت‌های اقتدارگرا و از سوی دیگر به واسطه داشتن سیمای مطلوب از سیاست‌های ترکیه نزد افکار عمومی و نهادهای مدنی این کشورها، گسترش روابط با این نهادها همزمان بایستی پیگیری شود.

واژگان کلیدی: اروپا، بهار عربی، حزب عدالت و توسعه، عمق استراتژیک، نو عثمانی‌گرایی.

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی مراغه (heidairsarsar@yahoo.com)

۲- کارشناس ارشد سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه تهران و پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک (hrahnavardc@yahoo.com)

مقدمه

جمهوری ترکیه پس از شکست‌های پی در پی امپراتوری عثمانی از اروپاییان در قرون ۱۷، ۱۸ و ۱۹ در سال ۱۹۲۳ با لغو خلافت و اعلام جمهوریت از سوی آتاتورک تأسیس شد. با توجه به نگرش منفی بروکرات‌ها و روشنفکران آن زمان ترکیه نسبت به هویت اسلامی و مقصر دانستن آن در فروپاشی عثمانی، و از سویی دیگر شیفتگی برای پذیرفته شدن به عنوان یک کشور اروپایی مدرن، سیاست خارجی اروپا محور، از آن تاریخ تا سال ۱۹۸۰ تعقیب گردید و از آن زمان در حوزه اقتصادی، جهت بهره مندی از درآمدهای نفتی کشورهای خاورمیانه، گسترش مناسبات با این کشورها مورد توجه قرار گرفت. لیکن در حوزه سیاست خارجی درخواست عضویت در اتحادیه اروپا که از چند دهه قبل وجود داشت، پی گیری شد.

به دنبال تغییرات عمده در ساختار اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ترکیه و با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، تأکید بر هویت اسلامی و پیشینه عثمانی ترکیه، در مرکز ثقل سیاست‌های فرهنگی و خارجی این کشور قرار گرفت. البته رشد هویت اسلامی و تأثیر آن بر سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه با احزاب نظام ملی، سلامت ملی و رفاه از دهه ۱۹۶۰ آغاز و تاکنون تداوم یافته است. اما دولت اردوغان از سال ۲۰۰۲ با ثبات قابل قبول در سیاست‌های داخلی و خارجی توانست تغییرات بنیادینی را در سیاست خارجی ترکیه اعمال نماید. تجربه ایران و تأثیرگذاری آن در تحولات خاورمیانه از طریق اشتراک در هویت اسلامی برای سران حزب عدالت و توسعه نشان داد، که ترکیه نیز با احتیاط ضمن حفظ روابط دوستانه با آمریکا و اتحادیه اروپا می‌تواند به نقش آفرینی در خاورمیانه بپردازد. دولت اردوغان از سال ۲۰۰۲ ضمن تلاش برای انجام اصلاحات مورد نظر اتحادیه اروپا، در عرصه تحولات خاورمیانه و حتی دنیای اسلام فعال‌تر شده است. مخالفت‌های موجود در اتحادیه اروپا و سیاست خارجی اروپا، محور کمالیست‌ها را در دهه ۱۹۹۰ و دهه اول قرن ۲۱ با چالش جدی رو به رو کرد و زمینه را به شکل عملی برای طرح و اجرای سیاست خارجی چندجانبه مهیا کرد. زیرا اوج‌گیری مخالفت راست‌های افراطی در اروپا با عضویت ترکیه در این اتحادیه، غیر منطقی بودن اصرار یک جانبه ترکیه به عضویت در این اتحادیه را به نمایش گذاشت. در حالی که در نقطه مقابل سیاست خارجی چند جانبه در عمل نشان داد که منافع متعددی را می‌تواند برای ترکیه به ارمغان بیاورد.

روند بازگشت به هویت بومی و اسلامی در عین تأکید بر مدرن بودن و تلفیق اسلام و دموکراسی و چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی، علاوه بر این که موقعیت ترکیه را برای اتحادیه اروپا در صحنه سیاست منطقه‌ای گوش زد کرد، برای سیاستمداران حزب حاکم عدالت و توسعه نیز نشان داد که ترکیه نیازی به انزوای سیاست خارجی خویش در اروپا ندارد و می‌تواند در مسایل گوناگون منطقه‌ای و بین‌المللی نقش آفرینی نماید. ترکیب دموکراسی و اسلام و ارابه‌الگویی از رشد اقتصادی موفق، اعتماد به نفس سیاستگذاران ترکیه را بالا برده است، به نحوی که در انتخابات ۱۲ ژوئن ۲۰۱۱ در برنامه تبلیغاتی احزاب سیاسی حاضر در انتخابات، مسئله عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا کاملاً به حاشیه رانده شده بود.

یکی از بارزترین نمونه‌های تحول در سیاست خارجی ترکیه که از آن به «نوعثمانیسم» نیز یاد می‌شود، در تحولات کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ معروف به «بهار عربی» نمود یافته است. آنچه که به بهار عربی معروف شده است فرصتی را برای ترکیه فراهم کرد که پس از سال‌ها عدم نقش آفرینی جدی در خاورمیانه، به ایفای نقش جدی از طریق میانجی‌گری، برگزاری همایش‌های مخالفان هیئت‌های حاکمه کشورهای عربی در ترکیه مانند برگزاری نشست گروه تماس لیبی در جولای ۲۰۱۱، اجلاس مشترک آشتی حماس و فتح اقدام نماید.

در عین حال اعمال انعطاف در سیاست خارجی سال‌های اخیر از طریق استراتژی به صفر رساندن مشکلات با کشورهای همسایه که از سوی داوود اوغلو وزیر خارجه ترکیه اعلام شده است، راه را برای توسعه مناسبات ترکیه با همسایگان و کشورهای منطقه گشوده است. سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از این که «چه عامل و عواملی امکان تحول در سیاست خارجی ترکیه را در حکومت حزب عدالت و توسعه نسبت به جهان و به ویژه منطقه خاورمیانه فراهم آورد؟» فرضیه تحقیق بر این مبنا است که بازگشت به هویت اسلامی و عثمانی، تعریف مجدد هویت تاریخی و فرهنگی ترکیه، ناامیدی از وعده‌های عملی نشده عضویت در اتحادیه اروپا و کسب منافع ملی بیشتر، عوامل عمده تحول به سوی چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه است. ساماندهی این پژوهش بدین نحو خواهد بود که در بخش اول ابتدا تلاش می‌گردد انعکاس تحولات داخلی ترکیه را در سیاست خارجی نشان دهد. در بخش دوم به تبیین و بررسی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ پرداخته و در بخش سوم جهت‌گیری سیاست خارجی

ترکیه را در بهار عربی تحلیل می‌نماییم؛ به نحوی که خواننده بتواند چرایی این تحولات در سیاست خارجی ترکیه و نگاه به شرق را در یک روند تاریخی و داخلی، با توجه به رویدادهای نظام بین‌الملل به آسانی درک نماید.

بخش اول: سیاست‌های اوزال، پیش درآمد تغییرات بنیادین در سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه

با رواج سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر تاجریسم و ریگانیسم در جهان در دهه ۱۹۸۰ و پدیدار شدن ناکامی‌های جدی اقتصادهای دستوری و مختلط، تور گوت اوزال^۱ در ترکیه نیز با کنار گذاشتن اقتصاد کلان مبتنی بر مؤسسات بزرگ دولتی و میدان دادن به بخش خصوصی، راه را برای حرکت ترکیه به سوی آزادی اقتصادی هموار کرد. هر چند در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ این آزادسازی فراز و نشیب‌های زیاد از جمله تورم بالا را به ارمغان آورد، لیکن در باز کردن مسیر شکوفایی اقتصاد ترکیه اهمیت حیاتی داشت؛ زیرا روز به روز از نقش بخش دولتی در اقتصاد کاسته و بر نقش بخش غیر دولتی و خصوصی افزوده شد. این تحولات در حوزه سیاسی، به شکل گسترش شهرنشینی، شکل‌گیری بخش خصوصی قدرتمند و جامعه مدنی نسبتاً توسعه یافته منعکس شد. به نحوی که تنوع رشد گرایش‌های هویتی نیز منجر به ظهور احزاب محافظه کار و اسلام گرا از جمله حزب رفاه گردید و این حزب در انتخابات ۲۴ دسامبر ۱۹۹۵ با ۲۱٫۴٪ آراء به عنوان اولین حزب در انتخابات پیروز گردید^۲ (Hale, 1999, p. 28). هر چند حکومت یک ساله حزب رفاه با فشار ارتش و سایر نهادهای حافظ دولت سکولار و کمالیسم کنار گذاشته شد، اما رشد جامعه مدنی و تضعیف پایگاه‌های اجتماعی احزاب سکولار و ارتش تداوم یافت، زیرا ناکارآمدی دهه‌ها حاکمیت این گروه‌های اجتماعی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منجر به تضعیف مشروعیت این گروه‌ها شده بود.

تحول جامعه مدنی ترکیه و افول موقعیت کمالیست‌ها

اقدامات ارتش و قوه قضاییه در مقابله با رشد هویت اسلامی از طریق باطل کردن مجوز

۱- اوزال کارمند بانک جهانی بود که بعد از کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ در ترکیه به عنوان نخست وزیر با حزب مام میهن به قدرت رسید و هماهنگ با روند خصوصی سازی با اقتصاد جهان، اقتصاد ترکیه را به سوی آزادسازی هدایت کرد و از این جهت او را معمار نوین اقتصاد ترکیه می‌دانند.

۲- نتایج انتخابات سراسری در سال ۱۹۹۵ باعث گردید که حزب رفاه به عنوان بزرگ‌ترین حزب سیاسی در پارلمان ترکیه مطرح گردد، و از مجموع ۴۵۰ کرسی پارلمان، ۱۵۸ کرسی آن را کسب نماید.

فعالیت احزاب اسلام‌گرا نه تنها منجر به کاهش نفوذ احزاب با گرایش‌های هویت اسلامی نمی‌گردید، بلکه در نقطه مقابل منجر به افزایش محبوبیت احزاب منتقد نظام سکولار و کمالیسم می‌گردید. این دخالت‌های غیرمنطقی ارتش و قوه قضاییه نتیجه برعکس خواسته آن‌ها را در انتخابات نوامبر ۲۰۰۲ رقم زد و حزب تازه تأسیس عدالت و توسعه با ۳۵٪ آراء به عنوان حزب حاکم دست یافت. زیرا در نظام انتخاباتی ترکیه حوزه‌های انتخاباتی فتح شده توسط احزابی که نتوانسته اند ۱۰٪ کل آراء را به دست بیاورند، به احزاب برنده بالای ۱۰٪ آراء منتقل می‌گردد؛ به نحوی که حزب عدالت و توسعه با ۳۵٪ آراء در سال ۲۰۰۲ بیش از ۶۰٪ کرسی‌های پارلمان را به خود اختصاص داد و این امکان را یافت که به شکل تک حزبی، قدرت را در کشور پس از دهه‌ها حکومت‌های ائتلافی ناکارآمد به دست بگیرد. این موقعیت اجتماعی و سیاسی به این حزب امکان داد، که آرام آرام در چارچوب قوانین و مقررات نظام سکولار اصلاحات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مورد نظر خود را اعمال نماید و با تکیه بر تجربه‌های منفی اقتصادی احزاب سکولار شناخته شده، راه را برای اعمال سیاست‌های اقتصادی معطوف به رقابت و خصوصی سازی هموار نماید. به نحوی که صادرات ۳۶ میلیارد دلاری در سال ۲۰۰۱ به رقم ۱۱۳ میلیارد دلار در پایان سال ۲۰۱۰ رسید^۱ (Today s Zaman, 2011). هر چند بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ مشکلاتی را برای اقتصاد این کشور به ارمغان آورد، اما اصلاحات انجام شده توسط حزب عدالت و توسعه به ویژه در حوزه بانکداری و خصوصی سازی راه را برای تقویت پایه‌های اقتصاد رقابتی و مستحکم در برابر نوسانات اقتصاد جهانی هموار کرد و اقتصاد ترکیه با کمترین خسارت از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ بیرون آمد. صاحب‌نظران اقتصادی معتقدند که اقتصاد ترکیه اگر بتواند نرخ رشد ۵ الی ۶ درصدی را در طی این سال‌ها داشته باشد، توانایی تبدیل شدن به یکی از دوازده اقتصاد بزرگ دنیا را تا سال ۲۰۲۰ دارد. رشد اقتصادی ترکیه بین سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ دارای میانگین رشد ۶٫۸ درصدی بوده است که پیش‌بینی‌های اقتصادی حاکی از رشد ۵ درصدی در طی سال‌های آینده را برای اقتصاد این کشور نشان می‌دهد (Tashan, 2010, p. 2-3).

تداوم رشد اقتصادی و خصوصی سازی به تقویت بیش از پیش جامعه مدنی که از دهه ۱۹۸۰ آغاز شده بود منجر گردید و در انتخابات سال ۲۰۰۷ حزب عدالت و توسعه این بار حدود ۴۷٪ آراء را به دست آورد. به دنبال آن بروکرات‌های سکولار از طریق دادگاه

۱- صادرات کشور ترکیه در سال ۲۰۱۰ نسبت به سال ۲۰۰۹، ۱۱٫۳ درصد رشد داشته است.

قانون اساسی توسط شکواییه‌هایی که در آن ادعا شده بود حزب عدالت و توسعه به دنبال ضربه زدن به بنیادهای نظام سکولار و نقض قانون اساسی است، در پی تعطیلی این حزب برآمدند. اما شرایط داخلی و بین‌المللی این امکان را از آن‌ها سلب کرد، به نحوی که دادگاه قانون اساسی با هفت رأی بر علیه چهار رأی، با تداوم فعالیت حزب عدالت و توسعه موافقت کرد. بار دیگر در انتخابات ژوئن ۲۰۱۱ این حزب ۵۰٪ از کل آراء را به خود اختصاص داد. این در حالی بود که بسیاری از ژنرال‌ها و بروکرات‌های سابقه دار در پرونده کودتای معروف به "ارگنه‌کن" بازداشت و در حال محاکمه بودند.

اگر از منظر جامعه شناختی و تکثر هویت‌های اجتماعی به این تحولات نگاه نماییم، تلاش روشنفکران و طراحان برای شکل دادن به هویتی مدرن در تقابل با هویت تاریخی و اسلامی ترکیه، نتوانست به موفقیت مورد نظر آنان منجر شود؛ و برعکس به رشد هویت اسلامی و در دهه اول قرن ۲۱ به حاشیه رانده شدن احزاب، ارتش و گروه‌های اجتماعی حامی سیاست خارجی اروپا محور منجر شد، و گروه‌های اجتماعی کنار زده شده در طول دهه‌های گذشته را، به متن تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ترکیه برگرداند. البته انعطاف نسبی نظام سکولار در پذیرش این تحولات نسبتاً عمیق قابل توجه می‌باشد. همچنین تحولات در طول ۹ سال اخیر در سیاست خارجی چندجانبه و روی گردانی از سیاست خارجی اروپا محور منجر شد.

بخش دوم: سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۰

با پیروزی و تشکیل دولت به رهبری حزب رفاه با نخست وزیری اربکان^۱ پس از انتخابات ۱۹۹۵، وی اولین سفر خارجی خویش را به ایران انجام داد و نگرش اروپا محور در سیاست خارجی ترکیه را به چالش طلبید، لیکن پس از یک سال با فشارهای ارتش بدون انجام کودتا و تنها از طریق فروپاشی ائتلاف آن با حزب راه راستا به رهبری تانسو چیلدر، اربکان در مجلس کنار گذاشته شد. اما با تداوم روند رشد در هویت بومی و اسلامی ترکیه، در انتخابات نوامبر سال ۲۰۰۲ حزب عدالت و توسعه که انشعابی از حزب رفاه و حزب فضیلت بود، به قدرت رسید.

۱-۲. پیش زمینه های تحول در سیاست خارجی ترکیه

تغییر در بافت اجتماعی و سیاسی ترکیه به شکلی قدرتمندتر با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه پیگیری شد و سیاست خارجی چندجانبه گسترده تری، جایگزین سیاست خارجی اروپا محور گردید. هر چند گسترش روابط با اتحادیه اروپا و امریکا و عضویت در این اتحادیه همچنان پیگیری می‌شود، اما از شدت و حدت آن به شکل جدی کاسته شده است. به نحوی که در سال ۲۰۰۳ پارلمان تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه، با درخواست آمریکا جهت حمله به عراق از طریق مرز ترکیه، مخالفت کرد. اما طبق توافق‌های قبلی سر فصل‌های مذاکرات با اتحادیه اروپا برای عضویت ترکیه در آن از اکتبر سال ۲۰۰۵ آغاز شد. هر چند این مذاکرات تاکنون ادامه دارد، لیکن پیشرفت محسوسی حاصل نشده است. به ویژه با کنار رفتن حکومت‌های سوسیال دموکرات به رهبری «گراهارد شرودر» در آلمان و «ژوسپین و ژاک شیراک» در فرانسه و روی کار آمدن «مرکل» در آلمان و همچنین «سارکوزی» در فرانسه به عنوان احزاب راست گرا، مخالفت با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا شدت بیشتری پیدا کرده است.

دولت اردوغان در چنین فضایی و با توجه به پایگاه اجتماعی محافظه کارانه و تأکید آن بر هویت بومی و اسلامی ترکیه، تلاش کرد گسترش مناسبات سیاسی ترکیه را با کشورهای همسایه و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در اولویت بالاتری قرار دهد. در نقطه مقابل از سطح مناسبات با رژیم اسرائیل کاسته شد. این چندجانبه گرایی در سیاست خارجی، انعکاسی از تحولات هویتی و تغییر در بافت و ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ترکیه بود، طوری که ارتش و احزاب سکولار که حامی تعریفی اروپا مدارانه از هویت ملی ترکیه بودند با تحولات دهه اخیر به حاشیه رفتند؛ در حالیکه گرایش هویتی بومی و اسلامی بیش از پیش در متن تحولات سیاست خارجی ترکیه قرار گرفته است.

روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه همزمان با شروع فعالیت حکومت‌های راستگرا در اتحادیه اروپا، به ویژه در فرانسه و آلمان و مخالفت آن‌ها با عضویت ترکیه در آن اتحادیه، نوعی از سرخوردگی و ناامیدی از پیوستن به اتحادیه اروپا را تشدید کرده است، و تمرکز بیشتر بر گسترش مناسبات با کشورهای همسایه و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و حتی روسیه و آمریکای لاتین را به دنبال داشته است.

در طول دو دهه گذشته از سوی سیاستمداران و صاحب‌نظران ترک همواره این سؤال مطرح بوده است که سیاست خارجی این کشور باید کدام منطقه را در اولویت برنامه‌های

خود قرار داده و آن را جزء منافع ملی حیاتی خویش تعریف کند؟ در دهه ۱۹۹۰ و اوایل قرن ۲۱ دو پاسخ عمده به این پرسش داده شد؛

• گروه نخست؛ به طور عمومی متشکل از سکولارهای طرفدار آتاتورک بودند که معتقد بودند ترکیه بایستی با پیوستن به اتحادیه اروپا، اروپایی شدن را در اولویت قرار دهد.^۱

• گروه دوم؛ برخی نظامیان و ملی گرایان بودند که ادعای کردند اتحادیه اروپا تمایلی به پذیرش یک ترکیه ضعیف ندارد و این کشور باید از طریق نزدیکی به کشورهای اوراسیایی و اتخاذ یکی سیاست چند منطقه‌ای، اروپا را برای پذیرش عضویت و شروط ترکیه تحت فشار قرار دهد. لیکن با پیروزی حزب عدالت و توسعه رویکرد سومی در سیاست خارجی ترکیه ظهور نمود که تحت تأثیر افکار احمد داود اوغلو^۲ وزیر خارجه ترکیه، و مفهوم « عمق استراتژیک»^۳ قرار داشته است.^۴ داود اوغلو که استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های ترکیه و مالزی می‌باشد، معتقد است که سیاست خارجی ترکیه با تأکید بیش از حد بر روابط با اتحادیه اروپا و آمریکا نامتوازن بوده و لذا منافع متبوع کشورش را در دیگر کشورها و به ویژه در خاورمیانه نادیده گرفته است. وی با طرح استراتژی مشکل صفر با همسایگان^۵، رویکرد نگاه به شرق و به ویژه خاورمیانه را در دستور کار سیاست خارجی دولت اردوغان قرار داد و با توجه به سیاست چندجانبه، پیگیری عضویت در اتحادیه اروپا را به طور همزمان نهادینه نمود. از زوایای مختلفی می‌توان تفکرات داود اوغلو را مورد بررسی قرار داد، به نظر می‌رسد هویت نقطه کانونی تفکرات وی در حوزه سیاست خارجی باشد. او بحث خود را از این نکته آغاز می‌نماید که ترکیه همانند ایران، روسیه و مصر در یک منطقه خاص واقع نشده است که بتواند هویت آن منطقه را به خود بگیرد و بنابراین سیاست خارجی را باید بر همین اساس پایه ریزی کرد. ترکیه با اروپا، خاورمیانه، قفقاز و بالکان همسایه است، اما جزء هیچ یک از آنها نیست و در عین حال به دلیل موقعیت ژئوپلتیکی خود ناگزیر از تعامل با آنها است. از این رو سیاست خارجی ترکیه باید معطوف به تلاش برای افزایش عمق راهبردی این کشور در جهان با شیوه‌های مختلف باشد. لذا این اشتباه

۱- هر چند پیوستن به اتحادیه اروپا نبایستی به قیمت تهدید تمامیت ارضی ترکیه و تشکیل یک دولت کردی در خاک این کشور منجر شود.

2- Ahmet Davut Oglu

3- Deep Strategic

۴- در سال ۲۰۰۱ داود اوغلو کتابی با عنوان عمق استراتژیک در استانبول چاپ کرد و در آن به بررسی و ارائه طرحی برای سیاست خارجی ترکیه پرداخت.

5- Zero – Problems with Neighbours

فاحشی است که اظهار نماییم ترکیه در یک منطقه دارای اولویت‌های ثابتی است و باید همواره به آن‌ها توجه داشته باشد.

۲-۲. نوعثمانیسم و ویژگی‌های فرهنگی آن

نگرش نوعثمانیسم داود اوغلو متفاوت از سیاست‌هایی است که نجم‌الدین اربکان نخست‌وزیر اسلام‌گرا سال ۱۹۹۷ در ترکیه اعمال کرد. اربکان به دنبال ایجاد اتحاد اسلامی متشکل از کشورهای اسلامی مانند لیبی، ایران، مالزی و اندونزی به عنوان آلت‌رناوی صریح در مقابل اتحاد با غرب بود؛ ولی رهبران حزب و عدالت و توسعه و به ویژه داود اوغلو به دنبال آن هستند که با گسترش روابط با شرق به نوعی روابط با اتحادیه اروپا و آمریکا را متوازن و به عبارت دیگر تکمیل کنند.

نگرش آنها به شکل ضعیفی در نگرش‌های اوزال در دهه ۱۹۸۰ که: « ترکیه بایستی به یک اجماع جدید ملی رسیده و هویت‌های چندگانه با هم همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشد»، منعکس شده بود. به طور کلی می‌توان ۳ عامل ذیل را به تعریف تمایلات استراتژی فرهنگی نوعثمانی حزب عدالت و توسعه مدنظر قرار داد (Taspinar, 2008, p. 14-17):

- خواست توجه به میراث اسلامی و عثمانی ترکیه در داخل و خارج. نوعثمانیسم به دنبال ارایه رهیافتی معتدل از سکولاریسم در داخل و یک سیاست خارجی فعال در امور خارجی است. در پارادایم نوعثمانی آنکارا در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و نفوذ فرهنگی در نواحی که ترکیه دارای منافع استراتژیک و ملی دارد، بیشتر از قدرت نرم و هوشمند استفاده می‌کند. موفقیت در این مسیر نیازمند توجه جدی به رفع چالش دولت مرکزی با کردهای ترکیه است. در این راستا نوعثمانی‌گرایی برخلاف کمالیست‌ها که بر این باور بودند بایستی سیاست یکسان‌سازی قومیتی با تمرکز به محوریت هویت ملی انجام داد، بر این باور هستند که بایستی اسلام نقش بیشتری را در ساخت هویت مشترک میان کردها و ترک‌ها ایفا نماید.

- ویژگی دوم نوعثمانیسم؛ مفهوم عظمت و خود اعتمادی در سیاست خارجی است. نوعثمانیسم ترکیه را به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای ملاحظه می‌کند. نگاه استراتژیک و انعکاس فرهنگی جغرافیایی که در برگزیده امپراتوری بیزانس و عثمانی است. هر چند

۱- سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، با رد تأکید بیشتر بر عنصر قومیت و نژاد ترکیه در هویت ملی این کشور، معتقد به وجود نوعی چند فرهنگ‌گرایی است. هر چند که این مهم نمایانگر بازگشت به سنت عثمانی نیز می‌باشد.

مخالفین این نگرش که بیشتر کمالیست‌ها هستند معتقدند، این نگرش‌ها بیشتر جاه طلبانه بوده و غیر واقعی است و ایده دادن حقوق فرهنگی به کردها و فضای سیاسی بیشتر برای اسلام یک انحراف خطرناک از سکولاریسم، ملیت خواهی و جمهوری خواهی است. از همین منظر کمالیست‌ها، ذهنیت نوعثمانی را مضر منافع ملی ترکیه می‌بینند. همچنین کمالیست‌ها سیاست خارجی مبتنی بر پان ترکیست و اسلامی‌گرایی که نگاهی متمرکز بر خاورمیانه و آسیای مرکزی است را در تضاد با اصول سیاست خارجی ملی تعیین شده از سوی آتاتورک می‌دانند.

• جنبه سومی که به تعریف سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه کمک می‌کند هدف همسویی با غرب به همان اندازه که با جهان اسلام مورد توجه قرار گیرد، می‌باشد. این جهت‌گیری عملیاتی در تفکرات کمالیست‌ها پیگیری نمی‌گردید، زیرا که معتقد بودند اسلام، تکثرگرایی فرهنگی و لیبرالیسم دشمن‌های بالقوه انقلاب کمالیست‌ها می‌باشند.

نکته مهمی که در باب سیاست خارجی نوعثمانیسم می‌توان بیان داشت آن است که این تفکر تمایل زیادی در ایفای نقش مستقل در تحولات منطقه‌ای دارد. اگر در گذشته این سوال استراتژیک از سوی بروکسل و واشنگتن مطرح می‌گردید که آیا ترکیه گزینه ژئوپلیتیک دیگری به جز غرب در حوزه سیاست خارجی خود دارد؟ و البته پاسخ را منفی می‌دانستند؛ از سال ۲۰۰۲ رویکرد عمق استراتژیک و استراتژی مشکل صفر با همسایگان، بر تلاش نوعثمانیسم بر پیگیری مستقل سیاست خارجی به ویژه در منطقه خاورمیانه تأکید دارد.

در بعد اقتصادی نیز عملکرد اقتصادی حزب عدالت و توسعه در مقایسه با دوره حاکمیت احزاب سکولار، موفقیت‌های قابل توجهی را به ثبت رسانده است. این در حالی است که رشد اقتصادی اتحادیه اروپا بین ۱ تا ۲,۵ درصد در بهترین شرایط در نوسان بوده است، و به ویژه آثار منفی بحران اقتصادی آغاز شده در سال ۲۰۰۸ هنوز در کشورهایمانند یونان، اسپانیا، پرتغال، ایرلند و ایتالیا ادامه دارد، ترکیه در سال ۲۰۱۰ رشد اقتصادی ۸,۹ درصدی را به ثبت رسانده است (Wall Street Pit, 2011).

تقویت موقعیت اقتصادی ترکیه و تداوم رکود نسبی اقتصادی در اروپا عامل دیگری در تقویت چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی و اقتصاد ترکیه بوده است. طوری که ترکیه برای تقویت صادرات خویش به حضور بیشتر در آمریکای لاتین، روسیه، آسیا و کشورهای همسایه و منطقه روی آورده است. مجموع این شرایط و یا به عبارت دیگر تحولات نظری و عملی در سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه در کنار ناکامی نسبی سیاست خارجی اروپا محور، چرخش به سمت چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی این کشور را دارای توجیه

منطقی و جلب حداکثر منافع ملی برای ترکیه نشان داده است. انتقاداتی که از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا از چرخش سیاست خارجی ترکیه به سوی کشورهای مانند سوریه، ایران و روسیه وارد شده، با بی‌توجهی نسبی ترکیه همراه بوده است؛ زیرا تصمیم‌سازان فعلی سیاست خارجی ترکیه بر این باور هستند که انکاء بیش از حد ترکیه در سیاست خارجی به اتحادیه اروپا و آمریکا، نتوانسته است منافع ملی ترکیه را در بالاترین حد آن تأمین نماید (Altunisik, (a) 2011). در طول جنگ سرد اهمیت ترکیه برای غرب و به ویژه آمریکا ناشی از عضویت ترکیه در ناتو، و از منظر استراتژیک، همسایگی با شوروی و تقاطع تاریخی میان اروپا و خاورمیانه ناشی می‌شد. لیکن در طول ده سال گذشته و به ویژه مطرح شدن استراتژی مشکل صفر با همسایگان، سیاست خارجی آمریکا و ترکیه در یک همسویی و توافق استراتژیک در موضوعات مهم منطقه‌ای منتهی نشده است^۱ (Duss, 2010, p. 1).

۲-۳. تغییر نگرش اعراب نسبت به ترکیه

در چنین فضایی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه به دنبال شکل دهی به عناصر مهم‌تری از جذابیت‌های ترکیه در منطقه است. این سیاست‌های مجادله برانگیز از منظر واشنگتن، بر محبوبیت ترکیه در میان مردم جهان عرب کمک کرده است، به طوری که بر اساس نظرسنجی بنیادتی.ای.اس.ای.^۲ در هشت کشور خاورمیانه^۳، ۷۸٪ افکار عمومی این کشورها معتقد بودند ترکیه بایستی نقش بیشتری در منطقه خاورمیانه داشته باشد^۴ (Akgun (TESEV), 2011, p. 12). همچنین در طی این سال‌ها حجم مسافرت‌های توریستی به ترکیه از سوی کشورهای منطقه در حال افزایش بوده است. به طوری که بر اساس گزارش وزارت فرهنگ و توریسم ترکیه در سال ۲۰۱۰، که به مقایسه تعداد توریست از کشورهای منطقه در سال ۲۰۰۹ پرداخته است، ورودی توریست‌های امارات متحده عربی ۳۴،۹ درصد، قطر ۲۵،۳۵ درصد،

۱- برخی صاحب‌نظران سیاسی آمریکا در حوزه ترکیه همچون لارابی معتقدند که چرخش در سیاست خارجی ترکیه به سمت منطقه خاورمیانه ناشی از تغییرات ساختاری در محیط امنیتی این کشور بعد از جنگ سرد و به ویژه ۱۱ سپتامبر می‌باشد، که باعث گردیده آنکارا تمرکز بیشتری بر تحولات منطقه داشته باشد (Larrabee, 2007).

2- Economic and Social Studies Foundation

۳- این کشورها شامل؛ ایران، عراق، سوریه، عربستان، فلسطین، لبنان، اردن و مصر می‌باشد.

۴- پایین‌ترین نگرش مثبت به ترکیه در میان کشورهای منطقه مربوط به کشور عراق با ۶۰٪ می‌باشد. مهم‌ترین دلیل آن به واسطه سیاست‌های آنکارا نسبت به قومیت کردهای کشورش می‌باشد (Salem, 2011, p. 5).

عربستان ۲۶,۸۴ درصد و لبنان ۸۵,۰۷ درصد رشد داشته است^۱ (TTN, 2011). توسعه روابط اقتصادی ترکیه با کشورهای منطقه از جمله سیاست‌های اولویت‌دار آنکارا در طی چند سال گذشته بوده است، در نتیجه این سیاست‌ها منجر به تنوع بازارهای گسترده و وابستگی کمتر به اروپا برای بهبود وضعیت اقتصادی شده است. حجم کل تجارت خارجی ترکیه با اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۶ بالغ بر ۵۶٪ بود، که این میزان در سال ۲۰۰۸ به ۴۴٪ سقوط نمود، در نقطه مقابل حجم کل تجارت ترکیه با کشورهای منطقه خاورمیانه از ۹٪ در سال ۱۹۹۶ به ۱۹٪ افزایش یافته است (Altunisik (b), 2010, p. 23). برای اطلاعات بیشتر در مورد حجم مبادلات ترکیه با جهان عرب به جدول ذیل رجوع نمایید.

تجارت ترکیه با برخی کشورهای خاورمیانه (میلیون دلار)

کشور	۲۰۰۹			۲۰۰۸			۲۰۰۳		
	صادرات	واردات	حجم کل	صادرات	واردات	حجم کل	صادرات	واردات	حجم کل
بحرین	۲۹	۱۵	۴۴	۳۰۸	۹۶	۴۰۴	۱۱۴	۲۴	۱۳۸
مصر	۳۷۶	۱۴۱	۵۱۷	۱,۴۲۶	۹۴۳	۲,۳۶۹	۲,۶۱۹	۶۴۱	۳,۲۶۰
ایران	۵۳۳	۱,۸۶۰	۲,۳۹۳	۲,۰۲۸	۸,۱۹۹	۱۰,۲۲۸	-	-	-
عراق	۸۲۹	۱۱۲	۹۴۱	۳,۹۱۲	۱,۳۲۸	۵,۲۳۳	۵,۱۲۵	۹۵۲	۶,۰۷۷
اردن	۱۵۰	۱۷	۱۶۷	۴۶۱	۲۵	۴۸۶	۴۵۵	۲۰	۴۷۵
کویت	۱۶۵	۱۵	۱۸۰	۴۹۳	۸۱	۵۷۴	۲۱۱	۱۸۴	۳۹۵
لبنان	۱۴۸	۷۱	۲۱۹	۶۶۵	۱۷۸	۸۴۲	۶۸۷	۱۷۹	۸۶۶
قطر	۱۵	۸	۲۳	۱,۰۷۴	۱۷۹	۱,۲۵۳	-	-	-
سوریه	۴۱۰	۴۱۳	۸۲۳	۱,۱۱۳	۶۳۹	۱,۷۵۲	۱,۱۴۴	۲۸۴	۱,۴۲۸
امارت	۷۰۲	۱۱۳	۸۱۵	۷,۹۸۱	۶۹۱	۸,۶۷۲	-	-	-

Source: Undersecretariat for Foreign Trade, Turkey.

۱- دولت ترکیه تهیه ویزا برای برخی از شهروندان کشورهای عربی برای حضور در این کشور را برداشته است، که می‌توان به کشورهای عربستان، قطر، لبنان و اردن اشاره نمود.

در خصوص تغییر نگرش اعراب به ترکیه چند تحول مثبت رخ داده است که به طور همزمان تأثیرگذار بوده‌اند، بعضی از این تحولات مرتبط با ترکیه و فاکتورهای دیگر مرتبط با کل منطقه است، که می‌توان در قالب ذیل آن‌ها را بیان کرد:

۱- فاکتورهای مرتبط با ترکیه

- به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ با تأکید بر هویت اسلامی
- تصمیم پارلمان ترکیه در مارس ۲۰۰۳ در امتناع از همکاری با آمریکا در جنگ آن بر علیه عراق.
- تحولات در ارتباط با روابط ترکیه با اتحادیه اروپا و آغاز مذاکرات دسترسی ترکیه به اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۵.
- پاسخ ترکیه به جنگ غزه و یا آنچه که در داووس در سال ۲۰۰۹ پیش آمد .
- تحول و رشد اقتصادی طی یک دهه گذشته در ترکیه و افزایش مراودات اقتصادی با کشورهای منطقه.

۲- تحولات مرتبط با منطقه

- نافرجام بودن مذاکرات صلح عربی - اسرائیلی در سال ۲۰۰۰ و وخامت منازعه فلسطین.
- تجاوز آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳.
- شکاف‌های درون عربی.
- مشکلات اجتماعی - اقتصادی در جهان عرب.
- مقاومت حکومت‌های اقتدارگرا در مقابل تقاضای تحول، علی‌رغم کاهش مشروعیت آنان.

برای تبیین بیان چرایی تحولات در سیاست خارجی ترکیه بعد از سال ۲۰۰۲، از رهیافت‌ها و تئوری‌های متفاوتی به عنوان ابزار تحلیلی می‌توان بهره برد، لیکن به نظر می‌رسد رهیافت مطالعاتی سازه‌انگاری می‌تواند در تبیین این تحولات جامع‌تر از بقیه رهیافت‌ها و تئوری‌های روابط بین‌الملل باشد. سازه‌انگاران بر این باور هستند که در تبیین سیاست خارجی کشورها بر خلاف رئالیست‌ها توجه صرف به ساختارهای مادی مانند جغرافیا، جمعیت، منابع طبیعی، قدرت نظامی و صنعتی کافی نمی‌باشد؛ بلکه برای تبیین مناسب سیاست خارجی کشورها در کنار ساختارهای مادی بایستی به ساختارهای معنایی

نیز توجه نمود. این که هر جامعه‌ای هویت ملی خویش و ارزش‌ها و علایق فرهنگی و فکری خود را چگونه تعریف می‌نماید، در تعیین روند حرکتی سیاست خارجی آن کشور تأثیرگذار خواهد بود. به عبارت دیگر سازه‌انگاری بر ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی تأکید داشته و تلاش دارد برای تبیین پدیده‌های اجتماعی، بر چگونگی شکل دادن جهان مادی به کنش انسانی و شکل گرفتن جهان مادی توسط کنش و تعامل انسانی، وابسته به تفاسیر پویای هنجاری و معرفت‌شناختی جهان مادی اقدام نماید (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ص. ۳۲۵).

در واقع تفاوت ماهوی سیاست خارجی ترکیه در حکومت حزب عدالت و توسعه با حکومت‌های قبلی که بیشتر بر مبنای دکترین تعیین شده از سوی آتاتورک اعمال می‌شد، این است که در سیاست خارجی کمالیستی توجه به ساختارهای مادی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این کشور عامل مهمی برای پیوستن به روندهای اروپایی و دوری از روندهای عربی و به ویژه اسلامی به عنوان ساختار معنایی، مورد توجه قرار می‌گرفت. به نحوی که آنکارا تلاش می‌کرد تنش‌های جدی در مناسبات با آمریکا و اروپا به وجود نیاید و حضور در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای اروپایی مانند ناتو، شورای اروپا، اتحادیه گمرکی اروپا و در آخر عضویت کامل در اتحادیه اروپا پیگیری می‌شد. اما در دهه اخیر تلاش می‌شود ضمن پیگیری گسترش مناسبات با اتحادیه اروپا و آمریکا و در راستای موازنه دهی و تکمیل و تأمین بیشترین منافع و علایق ترکیه، سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه، جهان اسلام، روسیه، آمریکای لاتین و حتی آفریقا حضور فعال‌تری را به نمایش بگذارد؛ هر چند این چندجانبه‌گرایی در پاره‌ای موارد مورد رضایت آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل قرار نگیرد. زیرا تجربه چند دهه پیگیری سیاست خارجی اروپا محور، ناکارآمدی آن را به اثبات رسانده بود و اتحادیه اروپا در موضوعاتی مانند اختلاف بین قبرس یونانی و ترکیه و عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا اعتنایی به حساسیت‌های ترکیه نکرد و یکی از زمینه‌های چرخش در سیاست خارجی ترکیه را فراهم کرد، و باعث گردید حتی واشنگتن از سخت‌گیری اتحادیه اروپا در مقابل ترکیه ناخشنود بوده و آن را یکی از عوامل نگرش به شرق در سیاست خارجی ترکیه تحلیل نمایند.

لذا با مد نظر قرار دادن رهیافت مطالعاتی سازه‌انگاری تحول در سیاست خارجی ترکیه، از اروپا محوری صرف، به چندجانبه‌گرایی به ویژه در تحولات بهار عربی در سال ۲۰۱۱ قابلیت تبیین جامع‌تری پیدا خواهد کرد. زیرا همان‌طور که گفته شد، در دوره حاکمیت احزاب سکولار، بیشتر تلاش می‌شد در سیاست خارجی ترکیه هماهنگ با اتحادیه اروپا و

آمریکا عمل نماید و درگیر تحولات و بحران‌ها در کشورهای اسلامی و عربی نشود؛ در حالی که با تغییرات معنایی که در تعریف هویت ملی ترکیه در دهه اخیر از سوی حزب عدالت و توسعه به وجود آمده است، ترکیه به دنبال تعمیق و گسترش عمق نفوذ راهبردی خویش در کشورهای منطقه است و به همین خاطر در سال ۲۰۱۱ در همه کشورهای درگیر بحران، به طور نسبی فعال بوده است.

بخش سوم: سال ۲۰۱۱ و سیاست خارجی ترکیه در تحولات بهار عربی

تحولات در میان گروه‌های سیاسی عربی و دولت‌های عربی به ویژه از سال ۲۰۱۱، سیاست خارجی ترکیه را نیز به شکل جدی‌تری درگیر آن کرده است و سیاست خاورمیانه‌ای آن را دچار تغییر نموده است. این روند و تحولات باعث گردید که مقامات ترکیه در مناسبت‌های متعدد، تغییر در دنیای عرب را اجتناب ناپذیر بدانند و اظهار داشته‌اند که این تحولات بایستی منعکس کننده درخواست‌های مشروع مردم در راستای عدالت، آزادی و سعادت باشد. همچنین تغییر بایستی بدون خشونت انجام شده و انتقال آرام به سمت دموکراسی تکثرگرا تضمین شود. اما جنس این تحولات در جهان عرب چیست؟ و نقش و کنش ترکیه در این تحولات در کجا و چگونه می‌باشد؟ و ادامه و پیگیری سیاست مشکل صفر با همسایگان با شروع این تحولات چگونه میسر خواهد شد؟

تحولات بهار عربی از جنس تحولات اجتماعی و سیاسی است؛ که از یک سو به دنبال ده‌ها سال زمامداری دولتمردان خودکامه، غیر مردمی و وابسته به کشورهای غربی و به ویژه آمریکا، و از سوی دیگر ضعف و ناکارآمدی اقتصادی، فساد و ضعف مشروعیت سیاسی ایجاد گردیده است. این تحولات از کشور تونس آغاز و سپس در برخی دیگر از کشورهای منطقه همچون مصر، لیبی، یمن و بحرین گسترش یافت، که البته در برخی از این کشورها همانند مصر باعث سرنگونی رژیم مبارک گردید و نشان داد که ادامه این وضعیت سیاسی و اجتماعی غیر قابل ممکن است. این تحولات که با عنوان بهار عربی امروزه از آن یاد می‌شود، باعث گردیده که سیاست خارجی ترکیه دچار فرصت‌ها و هم تهدیدهایی شود، که البته چالش‌های جدیدی را برای همه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی درگیر در آن ایجاد کرده است.

۳-۱. فرصت‌ها و چالش‌های ترکیه در دنیای عرب

چالش‌هایی که امروزه ترکیه با آن در منطقه روبرو است، تنها درباره مدیریت این بحران

نیست، بلکه درباره افزایش موقعیت آن کشور در دهه گذشته است. به عبارت دیگر ترکیه چگونه می‌تواند سیاست خارجی خود را مدیریت نماید که موقعیت و اعتبار شکل گرفته خود را برای شکل دادن به آینده منطقه و سیاست خارجی‌اش در راستای کسب منافع ملی بیشتر هدایت نماید؟ در حالی که سرمایه‌گذاری‌های چند سال گذشته ترکیه در کشورهای اعراب نشان می‌دهد که آنکارا در سال‌های گذشته از وضعیت حفظ وضع موجود در این کشورها حمایت کرده است.

در طول دهه اول قرن ۲۱ ترکیه مناسبات سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای را با کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا ایجاد کرده است^۱، و اسناد رسمی دو جانبه و چند جانبه‌ای را در طی این سال‌ها امضاء نموده‌اند، که در این راستا می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود (خبرگزاری آران، ۱۳۹۰):

- تشکیل کمیته‌های مشترک رایزنی سیاسی در سطح وزرای خارجه ترکیه و کشورهای عربی،
- موافقتنامه همکاری میان ترکیه و اتحادیه عرب در سال ۲۰۰۴،

- مجمع ترک - عرب در نشست وزرای خارجه اتحادیه عرب در ماه سپتامبر ۲۰۰۶.

با گسترش روابط سیاسی میان ترکیه و کشورهای عربی^۲، بزرگ‌ترین پیمانکاران ساختمانی در کشورهایی مانند عربستان و لیبی، شرکت‌های ساختمانی ترکیه بوده‌اند، به طوری که ارزش قرارداد شرکت‌های ترکی در لیبی به مبلغ ۱۵ میلیارد دلار می‌باشد (Setime, 2011). همچنین در حوزه‌های تولیدی نیز بخش خصوصی ترکیه حضور قدرتمندی در کشورهای منطقه پیدا کرده است. برای نمونه بعد از شروع درگیری‌های نظامی در لیبی، حدود ۲۵ هزار نفر از اتباع ترکیه که در این کشور مشغول به کار بودند، توسط وزارت خارجه ترکیه در مدت کوتاهی به کشورشان منتقل شدند. این سرمایه‌گذاری‌ها در کشورهای منطقه باعث حضور گسترده سیاست خارجی ترکیه در مناسبات با این کشورها شده است. به همین جهت در ماه‌های اول سال ۲۰۱۱ که تحولات و اعتراضات مردمی کشورهای عربی آغاز گردید، ترکیه ابتدا موضع محتاطانه‌تری را در پیش گرفت و تنها خواستار حل مشکلات و مصایب میان مردم و حکومت‌ها از طریق گفتگو شد.

لیکن با توجه به عمق و شکاف این چالش‌ها میان نهادهای حکومتی و ملت، چالش‌هایی در سیاست خارجی ترکیه ایجاد شده است. ترکیه با این مسئله عمده روبرو شده است که

۱- این کشورها شامل؛ مصر، سوریه، اردن، لبنان، تونس، مغرب، لیبی، عمان، قطر، بحرین و عربستان سعودی می‌باشد.
 ۲- کشورهای عرب و اتحادیه عرب همچنین از عضویت ترکیه در شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال‌های ۲۰۰۹ - ۲۰۱۰ حمایت کردند.

هم از منافع ملی خود و هم بایستی از مواضع گروه‌های معترض به حکومت‌های دیکتاتور منطقه همچون لیبی حمایت نماید. در حالی که قبل از بروز اعتراضات مردمی در منطقه خاورمیانه، ترکیه با این حکومت‌های اقتدارگرا مناسبات سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای برقرار کرده بود، لیکن اکنون حمایت از جنبش‌های مردمی که حقوق و آزادی‌های خویش را تعقیب می‌نمایند، نیز جستجو می‌کند.

چالش دیگر در سیاست خارجی ترکیه تنوع و گستردگی بازیگران و مسایل درگیر در منطقه خاورمیانه است که از یمن تا سوریه و از لیبی تا تونس را شامل می‌شود و ترکیه درگیر این موضوعات است. لذا ارایه یک سیاست و خط مشی یکسان و کلی برای کلیه کشورهای منطقه بر اساس استراتژی مشکل صفر با همسایگان به آسانی امکان پذیر نیست (Yilmaz, 2011). در واقع با توجه به حضور بازیگران عمده بین‌المللی در منطقه خاورمیانه، نحوه بازی برای بازیگران با قدرت متوسط مانند ترکیه، که می‌خواهند به صورت مستقل اعمال نفوذ نمایند، دشواری‌های خاص خود را داراست، که البته اغلب نیازمند موضع‌گیری در خصوص مسایل پیچیده و فوری است. به واسطه پیچیدگی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، با اتکاء بر اصول اخلاقی صرف، ارایه یک سیاست خارجی منسجم مشکل می‌نماید، که نمی‌تواند از سوی تصمیم‌گیران سیاست خارجی ترکیه نادیده گرفته شود. لذا با تعمیق تنش‌ها در کشورهای عربی، آنکارا مجبور شده است میان مردم و حکومت‌های استبدادی موضع صریح‌تری را در انتقاد از نظام‌های حاکم آغاز کند. زیرا تعمیق تنش‌ها و درگیری‌ها از نظر رهبران فعلی ترکیه نشان‌گر آن است که این حکومت‌ها یا عمر سیاسی‌شان روبه پایان است، یا این که مجبورند به اصلاحات بنیادین در راستای برآورده شدن خواسته‌های مردمی تن دهند. به همین جهت دولت ترکیه ضمن انتقاد از نظام‌های سرکوبگر، خواستار اعمال اصلاحات مورد خواست مردم، اعطای آزادی و دموکراسی بیشتر و پایان سیاست‌های سرکوبگرانه شده است. به طوری که آنکارا با شدت گرفتن اعتراضات گروه‌های اپوزسیون در کشورهای درگیر، اجلاس‌های متعددی را در ترکیه در باب حمایت از این گروه‌ها برگزار نموده است.

بهار عربی باعث گردیده که ترکیه به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای نقش بیشتری را در تحولات جاری ایفاء نماید. علی‌رغم شرایط متفاوت در هر یک از کشورهای منطقه خاورمیانه که با این تحولات درگیر هستند، ترکیه به طور کلی خواهان مذاکرات بین مخالفان و حکومت‌ها، انجام اصلاحات و کاهش خشونت بوده است و این که ملت‌ها خودشان

بدون دخالت کشورهای خارجی و بدون نقض تمامیت ارضیشان سرنوشت خویش را تعیین نمایند. همچنین ترکیه از طریق عضویت در ناتو به استراتژی غرب نیز کمک رسانده است، آنچنان که در لیبی این مهم مصداق پیدا کرد (Paul and Seyrek, 2011, p.1). به طوری که ترکیه ابتدا از حملات ناتو به لیبی ناخرسندی خود را اعلام کرد، اما به فاصله کوتاهی تغییر رویه داده و به همکاری با ناتو پیوست و در ادامه از مخالفان دولت قذافی تحت عنوان گروه تماس که شامل مخالفان دولت قذافی و سیاستمداران برجسته کشورهای عضو ناتو از جمله آمریکا و حامیان مخالفان قذافی، در جولای ۲۰۱۱ در استانبول تشکیل جلسه دادند. سپس دولت ترکیه شورای ملی متشکل از مخالفان قذافی را در شهر بن قاضی به عنوان دولت قانونی لیبی به رسمیت شناخت و کمک ۲۰۰ میلیون دلاری و همچنین تامین سوخت مصرفی مخالفان را وعده داد.

در فلسطین بعد از درگیری لفظی اردوغان و شیمون پرز در حاشیه مجمع جهانی اقتصاد داووس در سال ۲۰۰۹، دولت اردوغان محبوبیت قابل توجهی را در کشورهای عربی به دست آورد. سپس با اعزام کاروان آزادی متشکل از کشتی‌های کمک رسان به غزه که مورد حمله رژیم اسرائیل قرار گرفت و طی آن ۹ نفر از اتباع ترکیه کشته شدند، نقش قابل توجهی را در قضیه فلسطین به عهده گرفت و روابط با اسرائیل به پایین‌ترین سطح در طی چند دهه اخیر رسید.^۱ به دنبال حمله اسرائیل به کاروان آزادی و فشار افکار عمومی منطقه، مبارک مجبور به گشودن مرز رفح بین مصر و غزه جهت کمک‌های انسان دوستانه نمود. در آخر نشست آشتی بین گروه‌های فتح و حماس که چندین سال است که هر کدام یکی در نوار غزه و دیگری در ساحل غربی رود اردن به صورت جداگانه حکومت می‌کنند، تشکیل داد. این که طرفین یک درگیری کشوری را به عنوان محل مذاکرات انتخاب کنند، می‌تواند نشانه موفقیت سیاست خارجی آن کشور باشد.

به نظر می‌رسد این سوال برای برخی طرح شده باشد که چرا ترکیه علی‌رغم نیازهای تکنولوژیک و قراردادهای منعقد شده با اسرائیل در حوزه نظامی و غیره، خواهان کاهش سطح روابط دیپلماتیک و اقتصادی با این رژیم است؟ پاسخ را در تعریف دوباره نقش تاریخی ترکیه و هویت آن بایستی جستجو کرد. گروه حاکمه فعلی در ترکیه هویت اسلامی

۱- رژیم اسرائیل نگرانی خود را همواره از این موضوع که حزب عدالت و توسعه بتواند موفق به مهار مقاومت ارتش شده و همکاری استراتژیک و سنتی ترکیه و اسرائیل را تضعیف نماید، ابراز کرده است. در این راستا رسانه‌های اسرائیل اظهار داشته‌اند که ترکیه بیش از اندازه به ایجاد پیمان استراتژیک با ایران نزدیک شده است، و این موضوع با توافق‌نامه‌ای که اخیراً با ارمنستان امضا شده است، تایید می‌شود.

و دوره عثمانی را بخشی از تاریخ قابل اتکاء و افتخار ترکیه می‌داند و از این طریق نقش آفرینی در کشورهای حوزه خاورمیانه را کاملاً حق طبیعی خود می‌داند. به عبارت دیگر هم در داخل ترکیه و هم در جوامع عربی این چرخش در سیاست خارجی ترکیه نظرات مثبتی را به سوی آن کشور برانگیخته است، زیرا مناسبات عالی با اسرائیل و گسترش مناسبات با کشورهای عربی و اسلامی در نقطه مقابل هم قرار داشتند. لذا ترکیه از طریق مخالفت با سیاست‌های سرکوبگرانه اسرائیل بر علیه فلسطینی‌ها، فضای مناسبی را برای فعالیت سیاست خارجی خود و تأمین حداکثر منافع ملی خود در منطقه گشوده است. هر چند ترکیه همچنان مناسبات خود با اسرائیل را حفظ کرده و از اقدامات افراطی در این حوزه پرهیز کرده است.

ترکیه به عنوان بزرگ‌ترین همسایه سوریه به نحو متفاوتی از دیگر کشورهای منطقه عمل کرده است. در حالی که سوریه یک عنصر استراتژیک در مناسبات خارجی دولت اردوغان در راستای بازگشت ترکیه به جهان عرب به لحاظ سیاسی اقتصادی فرهنگی بوده است، آنکارا سرمایه‌گذاری‌های متعددی را در روابط دوجانبه با سوریه انجام داده است و حتی به عنوان میانجی میان سوریه و اسرائیل عمل کرده است. با این حال تحولات جهان عرب در سال ۲۰۱۱، منافع ملی ترکیه را تحت تأثیر قرار داده است و باعث گردیده ترکیه از دولت بشار اسد درخواست نماید فرآیند اصلاحات در کشور متبوعش را سرعت دهد. هر چند انجام این اصلاحات از سوی دولت سوریه با تنگناها و چالش‌های فراوانی روبرو بوده است، و باعث گردیده که ترکیه اولین کنفرانس مخالفان سوریه را در آنتالیا میزبانی نماید (Ibrahim, 2011). سفر داود اوغلو به دمشق در ۱۹ آگوست ۲۰۱۱ به منظور انتقال پیام‌های مقامات آنکارا به سوریه صورت گرفت و طبق اعلام رسانه‌های ترکیه، این جلسه با بشار اسد بیش از ۶ ساعت به طول انجامید. قبل از سفر به دمشق، داود اوغلو گفتگوی تلفنی با هیلاری کلینتون داشت که باعث بروز این شایبه در منطقه شد که ترکیه پیام‌های مقامات آمریکایی را به دمشق منتقل می‌کند؛ در عکس‌العمل به این شایبه‌ها، داود اوغلو آشکار تأکید کرد که سفرش فقط در راستای انتقال پیام‌های آنکارا به دمشق بوده است و ترکیه پیام هیچ کشور دیگری را به سوریه منتقل نکرده است. اردوغان نیز حساسیت مسایل سوریه را برای ترکیه با گفتن این که: «این تحولات مانند مسئله داخلی است» بیان کرد. نگاه دقیق به این موضع‌گیری بیانگر آن است که ترکیه برای ایفای نقش مستقل و این که در منطقه مهره صرف دیگران نیست، بر نقش مستقل ترکیه تأکید می‌نماید. در حالی که در گذشته معمولاً ترکیه تلاش می‌کرد که

نشان دهد بخش اروپا، ناتو و متحد هماهنگ آمریکا و غرب در منطقه است. مشکل دیگری که سیاست خارجی چندجانبه حزب عدالت و توسعه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با آن روبرو است، حضور رژیم‌های اقتدارگرا و غیردموکراتیک در این منطقه است. زیرا نظام سیاسی ترکیه مدعی دموکراتیک بودن است و گسترش مناسبات با دولت‌های اقتدارگرا، به بی‌توجهی به نهادهای مدنی و گروه‌های مردمی اپوزسیون این نظام‌های اقتدارگرا منجر خواهد شد. به عبارت دیگر اگر دولت ترکیه با کشوری مانند عربستان رابطه گسترده‌ای داشته باشد، همزمان نمی‌تواند مدعی حمایت از دموکراسی و نهادهای مردمی آن کشور در زمان وقوع انقلاب‌های عربی مشابه گردد. امری که حتی در خصوص کشوری مانند آمریکا نیز صادق است و منتقدین این کشورها ادعای حمایت از دموکراسی و جامعه مدنی واشنگتن را با داشتن رابطه عالی با دولت‌های اقتدارگرا در تضاد می‌بینند. تأخیری که در عکس‌العمل نسبت به تحولات در کشوری مانند لیبی به وجود آمد، هر چند ناشی از روابط گسترده سیاسی و اقتصادی ترکیه با این کشور بود، لیکن در کوتاه مدت توانست چهره دیپلماسی عمومی ترکیه در منطقه را تضعیف نماید.

۲-۳. ایفای نقش مستقل در سیاست خارجی و افزایش محبوبیت ترکیه در جهان عرب

مخالفت اتحادیه اروپا با عضویت ترکیه در آن باعث دلسردی در جامعه ترکیه و افکار عمومی آن نسبت به این اتحادیه گردیده است. به نحوی که دولت آمریکا نیز در مناسبات متعدد از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا حمایت کرده و آن را باعث جذب ترکیه در نهادهای اروپایی و یوروآتلانتیکی دانسته است. همچنین دولت آمریکا پس از مشاهده تحولات و سیاست خارجی ترکیه تحت عنوان نگاه به شرق، سخت‌گیری اتحادیه اروپا را در پذیرش عضویت ترکیه یکی از علل جدی این رویکرد دانسته است. هر چند موضع مناقشه اسرائیل و فلسطینیان و حمایت آمریکا از این رژیم، و اثر منفی آن بر افکار عمومی جهان عرب، یکی از عوامل چرخش در سیاست خارجی ترکیه جهت ارائه تصویری مثبت از این کشور در جهان عرب است؛ به طور کلی این چرخش‌ها در سیاست خارجی برای ایفای نقشی فعال و مستقل از اتحادیه اروپا و آمریکا ضروری بوده، و به همین جهت طبق نظرسنجی‌های متعدد در جهان عرب با استقبال افکار عمومی روبرو شده است.

به طوری که همزمان با گسترش محبوبیت ترکیه در میان جهان عرب و استقلال بیشتر در اتخاذ تصمیمات منطقه‌ای آنکارا، نگرانی‌های متعددی در واشنگتن نسبت به این روند

به وجود آمده است. هر چند افکار عمومی آمریکا نشان می‌دهد که نسبت به استقلال ترکیه در حوزه سیاست خارجی‌اش نظر مثبتی دارند و معتقدند که از این طریق سیاست خارجی آمریکا نیازی ندارد که هزینه بیشتری را در خصوص سیاست‌های ترکیه در منطقه بپردازد؛ لیکن از دیدگاه سیاست بین‌الملل این تفکر کاملاً غیر فنی است، زیرا که تصمیم‌گیری در حوزه‌های مهم منطقه‌ای با توجه به حضور طولانی آمریکا در منطقه خاورمیانه می‌تواند منجر به تضعیف و یا در نظر نگرفتن منافع این کشور گردد. در کنار این تحول بایستی اذعان شود که حتی با روی کار آمدن دموکرات‌ها و اتخاذ سیاست‌های متعدد برای افزایش محبوبیت آمریکا همچون انتقاد از سیاست‌های رژیم اسرائیل، به خاطر عدم تحول جدی در خصوص سیاست‌های آمریکا در حمایت قاطع از امنیت اسرائیل، با شروع تحولات بهار عربی، نظرسنجی مرکز پیو^۱ نشان می‌دهد که محبوبیت آمریکا در منطقه خاورمیانه رو به کاهش می‌باشد (Pew, 2011). این تحول زمانی ملموس‌تر می‌گردد که ملاحظه نماییم که همچنان جایگاه و محبوبیت ترکیه در منطقه هر چند با توجه به چالش‌های مورد اشاره شده در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در منطقه، در حال افزایش است.^۲

کاهش محبوبیت آمریکا پیرو تحولات بهار عربی

کشورها	۲۰۰۹ %	۲۰۱۰ %	۲۰۱۱ %
اردن	۲۵	۲۱	۱۳
ترکیه	۱۴	۱۷	۱۰
پاکستان	۱۶	۱۷	۱۱
اندونزی	۶۳	۵۹	۵۴
لبنان	۵۵	۵۲	۴۹
مصر	۲۷	۱۷	۲۰

Source: Pew Research Center

1- Pew

۲- بایستی مدنظر قرار دهیم که نفوذ بیشتر ترکیه در منطقه خاورمیانه نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن علائق بازیگران منطقه‌ای مانند ایران و فرامنطقه‌ای همچون آمریکا، اتحادیه اروپا و حتی چین باشد.

عمل‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه باعث می‌شود ترکیه در مواردی که ملاحظه می‌کند مخالفان احتمالاً قدرت را به دست خواهند گرفت، مانند لیبی از آن‌ها حمایت قاطع به عمل آورد، اما در مواردی که رابطه بین نیروهای مخالف و گروه حاکمه دارای آینده روشن و دقیقی نیست، محتاطانه عمل می‌نماید. البته این موضع‌گیری‌ها می‌تواند اعتماد حکومت‌های اقتدارگرا نسبت به ترکیه را کاهش دهد، زیرا امکان حمایت از مخالفان آن کشورها در آینده وجود دارد و این می‌تواند مشکلاتی را بین ترکیه و همسایگان و کشورهای منطقه در صورتی که این نوع حکومت‌های اقتدارگرا بتوانند در قدرت باقی بمانند ایجاد نماید، که البته این روند با استراتژی مشکل‌صفر با همسایگان در تعارض قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر همچنان که اعتراضات در جهان عرب تشدید می‌شود، جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه می‌تواند دچار یک مشکل جدی شود، که سیاست خارجی ترکیه را نیازمند بازبینی می‌کند، زیرا در غیر این صورت به جای رسیدن به استراتژی مشکل‌صفر با همسایگان، سیاست عمق‌استراتژیک می‌تواند با گرداب استراتژیک به پایان برسد. زیرا که در صورت تداوم حکومت‌های اقتدارگرا و حفظ روابط حسنه با این کشورها، ترکیه مجبور به توسعه مناسبات با این کشورها برای حفظ منافع ملی خویش خواهد بود، که سیمای دیپلماسی عمومی آن کشور را نزد افکار عمومی کشورهای منطقه دچار چالش خواهد کرد و در میان مدت و بلند مدت هزینه‌های متعددی را بر آن تحمیل خواهد کرد.

بنابراین در کنار نقاط مثبت و نقش‌آفرینی ترکیه در تحولات منطقه، در آینده سیاست خارجی ترکیه در جهان عرب و منطقه خاورمیانه، چالش‌های ذیل می‌تواند محتمل باشد:

- به نظر بعضی از اعراب و به ویژه ناسیونالیست‌ها، خیزش ترکیه را به عنوان یک بازیگر برجسته منطقه‌ای، ناشی از تضعیف موقعیت جهان عرب می‌دانند.

- با گسترش بلوک‌بندی منطقه‌ای به ویژه از نوع شکاف‌های مذهبی که به رهبری عربستان در قالب ایجاد یک بلوک سنی - عربی پیگیری می‌شود، ترکیه به واسطه ویژگی‌های غیر عربی و تا حدودی عدم مداخله مذهب در سیاست خارجی، پتانسیل آن را دارد که نفوذ در منطقه را محدود کند.

- نگرانی که بعضی از رژیم‌های عربی دارند نزدیک شدن حزب عدالت و توسعه به گروه‌های اسلام‌گرا است. در حالی است که این رژیم‌ها با جنبش‌های اسلام‌گرا دچار

۱- برای اطلاعات بیشتر در این خصوص به مقاله ذیل رجوع نمایید.

چالش هستند؛ برای نمونه رابطه حماس و ترکیه از این نوع نگرانی‌ها است.

- اخیراً برخی از ناسیونالیست‌های عرب این استدلال را مطرح کردند که حزب عدالت و توسعه در حقیقت مجری پروژه آمریکا در خاورمیانه است.
- استدلال دیگر در خصوص چالش نقش ترکیه در منطقه در خصوص گذشته عثمانی ترکیه است. سیاست خارجی دولت حزب عدالت و توسعه، خواهان حضور فعال ترکیه در خاورمیانه است که منجر به ظهور جلوه‌هایی از نوع‌مانی‌گرایی هم در داخل و هم خارج این کشور شده است. لذا اشاراتی دال بر این که گذشته عثمانی نگرانی‌هایی را در خصوص هژمونی ترکیه در جهان عرب و ایجاد سوء ظن در باب سیاست‌های ترکیه در منطقه را بر می‌انگیزد.

نتیجه‌گیری

لازمه درک سیاست خارجی ترکیه در یک دهه اخیر و فراتر رفتن از تجلیل‌های روزمره و تبیین چرایی این تحولات، توجه به تحولات دو و سه دهه اخیر در درون ترکیه و رشد جامعه مدنی در آن و همچنین تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی است. حرکت به سوی اقتصاد آزاد و تقویت جامعه مدنی و همزمان رشد گرایش به سوی هویت اسلامی، طیف‌های اجتماعی سکولار و ارتش ترکیه را که هویت مدرن ترکیه را بر مبنای اروپا محوری تعریف کرده بودند، به حاشیه راند و با قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، تحولات در سیاست داخلی و خارجی ترکیه را اجتناب ناپذیر نمود.

حزب عدالت و توسعه با توجه به سیاست هویتی خویش و از سوی دیگر سخت‌گیری‌های اتحادیه اروپا برای عضویت ترکیه در آن اتحادیه، سیاست نگرش به شرق یا سیاست خارجی چندجانبه و یا آنچه که سیاست خارجی داود اوغلو تحت عنوان عمق استراتژیک می‌نامند را مدنظر قرار داد. عملکرد موفق سیاسی و اقتصادی خوب حزب عدالت و توسعه، وجهه داخلی و بین‌المللی آن را افزایش داده و به ویژه مخالفت با سیاست آمریکا بر علیه جنگ در عراق در سال ۲۰۰۳، حمایت از فلسطینیان در مقابل رژیم اسرائیل و کاهش سطح روابط با اسرائیل و همزمان افزایش مناسبات با کشورهای همسایه و جهان اسلام به عنوان شاخص‌های تحول در سیاست خارجی ترکیه به منصفه ظهور رسید.

با شروع سال ۲۰۱۱ و تحولات در جهان عرب که به بهار عربی معروف شده است، با توجه به شکل‌گیری نگرش مثبت به ترکیه در جهان عرب، ترکیه نقش فعال‌تری را در

تحولات مربوط به تونس، لیبی، سوریه و به ویژه مسئله فلسطین بر عهده گرفته است. تحت تأثیر این تحولات در یک دهه اخیر مناسبات ترکیه با جهان عرب در راستای سیاست نگرش به شرق گسترش قابل توجهی را نسبت به قبل پیدا کرده است. اما تحولات بهار عربی پیچیدگی‌های خاصی را به سیاست خارجی ترکیه بر این منطقه سایه افکنده است، زیرا ترکیه با دولت‌های حاکم بر این منطقه مناسبات سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای را ایجاد کرده بود، که همزمان نمی‌توانست همان سطح از مناسبات را با اپوزسیون و گروه‌های مردمی مخالف ایجاد کند. با توجه به روند تحولات سیاست خارجی ترکیه در چند ماه اول سال ۲۰۱۱، به نظر می‌رسد در کشورهایی که چشم انداز تضعیف و فروپاشی رژیم نمایان شده است، ترکیه تلاش کرده است با میزبانی اجلاس‌های مخالفان و همکاری با نیروهای بین‌المللی مانند ناتو و شورای امنیت موقعیت مناسبی را برای آینده مناسبات خویش با این کشورها فراهم کند. لیکن در کشورهایی که چشم انداز تحول جدی نیست یا شانس نظام حاکم برای تداوم حکومت خویش نسبتاً قطعی به نظر می‌رسد، ترکیه مواضع محتاطانه اتخاذ کرده، تلاش می‌کند برای حفظ منافع و مراودات خویش همچنان با این نظام‌ها مناسبات حسنه خویش را ادامه دهد. هر چند به طور کلی بر اصلاحات و توجه به خواست گروه‌های مردمی و مخالف تأکید می‌نماید. با این حال پاره‌ای از صاحب‌نظران در کشورهای عربی مهم‌ترین چالش سیاست خارجی ترکیه در منطقه و جهان عرب را که در آینده می‌تواند به عنوان محدودیتی در گسترش روابط ترکیه و جهان عرب نقش ایفاء نماید شکل‌گیری بلوک مذهبی - عربی و افزایش نقش آفرینی مصر و پیشینه عثمانی ترکیه در جهان عرب می‌دانند، که در کنار چالش سیاست مشکل‌صفر با همسایگان در تحولات بهار عربی که مبتنی بر شکل‌دهی و برنامه‌ریزی با دولت‌ها و یا گروه‌های اپوزسیون می‌باشد، می‌توان تحلیل نمود.

منابع و مأخذ:

۱. منابع فارسی:

۱. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، نشر سمت
۱. خبرگزاری آران، (۱۳۹۰)، مترجم قائم مقامی، علی، سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه، آدرس سایت

<http://www.arannews.ir>.

۲. منابع انگلیسی:

1. Akgun, Mensur, (2011), The Perception of Turkey in the Middle East, Economic and Social Studies Foundation.
2. Altunisik, Meliha (a), (2011), Challenges to Turkey s Soft Power in the Middle East, TESEV, Turkiye Ekonomik Ve Sosyal Etudler Vakf, Foreign Policy Program.
3. Altunisik, Meliha (b), (2010), Turkey: Arab Perspectives, TESEV, Turkiye Ekonomik Ve Sosyal Etudler Vakf, Foreign Policy Program.
4. Duss, Matthew, (2010), A U.S. Perspective on Turkey in the Middle East, TESEV, Foreign Policy Program.
5. Hale, William ,(1999), Turkey s Domestic Political Landscape: A Glance at the Past and the Future, The International Spectator, Vol. ume, No. 1. January – March.
6. Larrabee, Stephen ,(2007), Turkey Rediscovered the Middle East, Foreign Affairs.
7. Paul, Amanda and Seyrek, Demir (2011) Turkish Foreign Policy and the Arab Spring, European Policy Center.
8. Pew Research Center , (2011), Arab Spring Fails to Improve U.S. Image.
9. Salem, Paul , (2011) ,Turkey s Image in the Arab World, Economic and Social Studies Foundation.
10. Tashan, Seyfi ,(2010), Turkey in 2010, Near East Quarterly.
11. Taspinar, Omar, (2008), Turkey s Middle East Policies, Between Neo-ottomanism and Kemalism, Carnegie.
12. Yilmaz, Nuh ,(2011), New Turkey and Arab Spring?, Open Democracy.
13. Ibrahim, Ali, (2011), Saudi: Arabia and Turkey the Arab Spring, Asharq alawsat, available at <http://www.asharq-e.com>
14. Setime , (2011), Turkey Changes Stance on Libyan Crisis, available at <http://www.setime.com>.

15. Today s Zaman (2011) Turkey s Exports Outpace Expectations, Edge Towards 114 Billion in 2010, available at <http://www.todayszaman.com>.
16. TTN (2011) Turkey Aiming for Major Growth in Tourist Arrivals, Volume 29, No. 8, available at www.ttnworldwide.com.
17. Wall Street Pitt,(2011),Turkey s Economy Achieves 8.9% Growth, available at <http://wallstreetpitt.com>.

Putting Arab Spring at Perspective: Neo- Ottomanism and Turkey's Middle Eastern Foreign Policy

Mohammad Ali Heydari

Assistant Professor of Political Sciences OF Maragheh University

Hamid Rahnavard

MA Of Public Policy Making Of Tehran University

In order to understand the social and political developments of Turkey, one should look at the continuous course of domestic events which has been taken place in the aftermath of the establishment of the Republic of Turkey in 1923. Thereafter, Government's behavior was anchored around a secular ideology in domestic affairs and desire for alignment with the West in foreign policy. Turkey was the first Muslim country who recognized the state of Israel and join NATO in 1952. During the past years the Turkish Government has strongly pursued nomination for membership in the European Union. However, with the rise of the right-wing governments in the EU, Turkey's chance reduced and it faced with numerous challenges in this regard.

With AKP's move into office in 2002, a multilateral foreign policy based on "the strategic depth concept and the strategy of zero problems with neighbors" was initiated by the Erdogan government in order to maximize the national interest of the country in the region. In the aftermath of this change, came in the Spring Arab in the region, which put the multilateral foreign policy of Turkey at jeopardy and under severe scrutiny and test. This is so because from one hand, Turkey has extensive bilateral relations with the authoritarian regimes of the region, on the other hand gaining the favorable public image to support civil society reforms in the region; it should play nice with these institutions at the same time.

Keywords: Neo – Ottomanism, Europe, Arab Spring, Strategic Depth, the AKP